

	کن آدامز	
	مترجم: نوید صراف	

هلند را به هزار شکل متفاوت و جذاب می‌توان شناخت؛ می‌توان با آمدن نامش یاد طبیعت بی‌نظیر وبکرش افتاد، می‌توان اهل کتاب بودواز «اسپینوزا» سخن گفت، می‌توان نام گل لاله را زمزمه کرد یا از تاریخ پرفراز و نشیب‌اش در سایه امپراتوری‌های فرانسه وبلژیک سخن گفت اما برای بسیاری نام هلند یادآور «توتال فوتبال»، «یوهان کرویِف»، «مارکوفان باستن» ودوجین ستاره کم‌نظیر تاریخ فوتبال است. کشوری که در رده ملی زیباترین فوتبال‌های تاریخ را ارائه کرده‌دولتی قهرمان جهان نشد اما در ده باشگاهی یکی از دوست‌داشتنی‌ترین تیم‌های تاریخ را تحویل فوتبال دوستان داد: آژاکس یا به قول خودشان آیاکس.

تاریخ‌سازی آژاکس

آژاکس قدیمی‌ترین باشگاه حاضر در «ارویدیزی» با بیش از ۱۲۰ سال قدمت یکی از پرافتخارترین باشگاه‌های تاریخ اروپاست. هفتمین باشگاه موفق قرن بیستم در اروپا با ده‌ها قهرمانی در فوتبال هلند، به عنوان اولین تیم تاریخ هلند در دهه پنجاه میلادی پای به مسابقات قهرمانی اروپا گذاشت. گویی این سرزمین هم می‌دانست چه لطف بزرگی در حق فوتبال اروپا می‌کند. «پسران خدا» در سال ۱۹۶۵، پایه‌گذار فوتبال مدرن- نه حتی در هلند بلکه در جهان- را به عنوان مربی خود دیدند: «رینوس میشل»، پایه‌گذار «توتال فوتبال» و کاشف بزرگترین بازیکن تاریخ هلند، یوهان کرویِف.



گویی معادلات زمان و مکان طوری بر هم منطبق شدند تا ورزش فوتبال به هنر فوتبال تکامل یابد. «توتال فوتبال» از دل کریوف و میشل، آواز فوتبال مدرن و زیبا سرداد و کل دنیا را حیرت‌ده کرد. ۷ جام اروپیدیزی، ۴ جام حذفی هلند و ۳ جام اروپایی دستاوردهای پرافتخارترین دوره بزرگترین باشگاه تاریخ هلند بود. رفتن میشل به بارسلونا و به تبع آن یوهان به سرزمین کاتالان‌ها، مباحث مدل در آمدی باشگاه‌ها را دگرگون ساخت. زمانی که درآمد هنگفت آژاکس از طریق پرورش ستاره مشخص شد، بحث‌های انسان‌شناسی و اقتصادی پیرامون این سبک در آمدزایی و توسعه‌اش به فوتبال جهان به میان آمد. آیا سرمایه‌انسانی قابل معامله بود؟ آیا چنین مدل بازاری در فوتبال، با اخلاق مورد قبول لیبرالیسم تطبیق داشت؟ پاسخ این سؤال بعدها به شکل مثبت تعبیر شد.

دهه هشتاد دهه پرفراز و نشیب آژاکس به حساب می‌آمد؛ کریوف به‌خانه بازگشت، در ذهن «مارکوفان باستن» و «فرانک رایکار» به عنوان ستاره‌های نوظهور، چیزی جز درخشش روزافزون وجود نداشت و فوتبال دنیا از توانایی استعدادیابی غول آمستردام در حیرتی عمیق فرورفت. کم‌کم باشگاه‌های بزرگ اروپا به پیروی از مدل کارآمد آژاکس- کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدهای هنگفت از طریق فروش ستاره‌هاش پرورش یافته- اقدام به تجهیز آکادمی‌های فوتبال خود کردند. جالب اینکه بازیکنان بازنشسته در آژاکس از همان زمان تاکنون بایک تعهد اخلاقی مواجه‌اند که آن چیزی نیست جز «تداوم فعالیت و کار در آکادمی». همین مدل در باشگاه‌های انگلیسی که در تکاپوی حرفه‌ای شدن برای آغاز لیگ حرفه‌ای در اوایل دهه ۹۰ بودند، در دستور کار قرار گرفت. در اسپانیا نیز به «کاستیا» و «لاماسیا» توجه بیشتر و جدی‌تر شد تا غول‌های رنگارنگ دنیا به عنوان مقلدهای آژاکس بزرگ، صحنه فوتبال را برای پروازی شکوهمند آماده کنند؛ پروازی از جنس پرورش نسلی از فوتبالیست‌های خلاق ودوست‌داشتنی که رهبرها و نمادهای مهمی به‌شمار می‌رفتند. مثال بارز در خود هلند و برخاسته از آژاکس؛ «کلارنس سیدورف»، «ادگار داویدز»، «دنیس برگکمپ»، «پاتریک کلابورت»، برادران دی‌بوئر وچندین فوتبالیست دیگر بودند. نسلی عجیب به رهبری فان خال بزرگ که بی‌اعتنا به بزرگی بارسا باکرویِف، خود را مهیای تاریخ‌سازی می‌کردند.



علیرغم فروش ستارگانِ پرتعداد، آژاکس همچنان با

کاپیتانی «دنی بلیند» و درخشش «یاری لیتمان»، «ریزینگر» و کلابورت پیش می‌رفت. سال ۱۹۹۵ اوج هنرنمایی‌شان بود؛ جایی که کلابورت ۱۸ ساله در فینال لیگ قهرمانان اروپا، تک گل قهرمانی را برابر میلان افسانه‌ای به ثمر رساند تا آژاکس بعد از حدود ۲۰ سال دوباره بر فراز قله قاره سبز بایستد. سال بعد، تکرار هیجان قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا- برابر یوونتوس- راتنها ضربات بی‌رحم پنالتی ناکام گذاشت. افتخاری که بعد از سال‌ها تنها رنال مادرید موفق به کسب آن شد. بعد از فروش ستارگان به تیم‌های متمول اروپایی، آژاکس دهه پرافولی را گذراند و تنها دو قهرمانی در لیگ در ده سال اول هزاره جدید به دست آورد. آماری ضعیف برای جواهر هلند. البته نباید فراموش کرد که در همین دوران «وسلی اسنایدر» و «رافائل فان درفارت» از همین باشگاه به جهان معرفی و «زلاتان ابراهیموویچ» و «لوییِس سوارس» در همین تیم به بزرگترین مهاجمین عصر ما تبدیل شدند. در سال ۲۰۱۰، «فرانک دی بوئر» اسطوره فوتبال هلند سکان هدایت تیم سابقش را به دست گرفت تا یک بار دیگر مسیر ورود جوانان به آژاکس هموار شود. حاصل این نگرش چهار قهرمانی پیاپی در لیگ بود. رکوردی حیرت‌انگیز برای

این پیش زمینه قوی و پربار، دکتر ویر در مجامع آکادمیک هلند بدل به دانشمندی موجه و شناخته شد. در پی پیروزی حزب دموکرات هلند در انتخابات تاریخی ۱۹۹۴ او پیشنهاد رهبری اصلاحات اقتصادی در دولت این حزب را مقابل خود دید. هانس تا سال ۱۹۹۸ وزارت اقتصاد هلند را در دست داشت و در همین زمان دولتی زدایی عمده‌ای در اقتصاد هلند را به اجرا گذاشت.



ستاره بساز و به آینده امیدوار بمان

همین خوش‌نامی و خُسن عمل او در دوران صدارت وزارت اقتصاد باعث شد در میانه دوره وزارت- یعنی سال ۱۹۹۶- به عنوان وزیر مالی هلند هم انتخاب شود که اتفاقی بی‌سابقه در تاریخ سیاسی هلند بود. با پایان دولت منتخب در سال ۱۹۹۸، ویر ترجیح داد از دنیای سیاست به سوی دنیا تجارت و درآمدزایی کوچ کند. پس از ۵ سال آزمون و خطا و کسب تجربه، در نهایت به سمت مدیریت گروه بزرگ «آکزو نوبل» منصوب شد؛ بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد شیمیایی ورنگ در اروپا با سالی تقریباً یک میلیارد دلار سود خالص و حدود ۵۰ هزار کارمند. تجربه‌ای گران‌بها برای هر تاجر چرا که این شرکت یکی از پیشروترین سیستم‌های مدیریتی در جهان را داراست. پس از پایان دوران مدیریت‌اش در سال ۲۰۱۲، «هنی هنریخس» مدیر عامل باشگاه شد؛ کسی که رویکردش در استفاده از بازیکنان سابق تیم در امور فنی و مدیریتی به طور کلی شبیه سیاست‌های کلان ویر بود ولی تفاوت‌های عمده نیز داشت. در دوره او یک کمیته فنی تشکیل شد که راهبردهای بلند مدت و کوتاه مدت باشگاه در امور نقل و انتقالات، تعامل فنی باشگاه با اسپانسرها و حتی برخی تصمیم‌گیری‌ها در امور فنی را تعیین می‌کرد. بسیاری از رسانه‌های هلند دلیل قطع همکاری دی‌بوئر و برگکمپ به عنوان کادر فنی با باشگاه را همین مسأله دانستند: استقلال کادر فنی تیم کاهش یافت و هرم قدرت در باشگاه به سمت بالا سنگینی کرد.



اما این همه ماجرا نبود؛ «ادوین فان درسار» مدیر ورزشی تیم لقب گرفت و «یرون اسلپ» مدیر مالی تیم. با این وجود پیامدهای رکود فوتبال هلند در کم‌بارترین دوران فوتبال این کشور بعد از دهه شصت میلادی، رویکرد باشگاه از بومی‌گرایی را به بیرون‌گرایی و استعدادیابی در آن سوی مرزها تغییر داد. استعدادیاب‌های باشگاه بار سفر به مقصد قاره بستند و به این ترتیب بسیاری از استعداد‌های خانواده‌های مهاجر و پناهنده، جذب آکادمی باشگاه شدند. در این بین نسل جدیدی از فصل ۱۶-۲۰۱۵ در آژاکس ظهور کرد؛ با ترکیبی از بازیکنان خارجی اما همچنان جوان و با استعداد؛ از جمله «امین یونس» آلمانی، «اسپر دولبرگ» نروژی، «سررو» کامرونی و «عبدالحک نوری» و بسیاری دیگر از جوانان مستعد



از سرتاسر جهان. یک تصمیم راهبردی مهم که در شرایط رکود استعداد در هلند برای ادامه حیات مالی باشگاه ضروری به نظر می‌رسید. واقعیت این بود که در صورت تداوم روند سابق، باشگاه نمی‌توانست بازیکنان متوسط خود را به باشگاه‌های متمول بفروشد و این خود شروعی می‌شد بر زوال آژاکس در صحنه فوتبال اروپا.

سیاست‌های جدید جواب داد و حالا با روی کار آمدن مدیر جدید باشگاه- فرانک آیکن- نه تنها سیاست‌های ویر از رده خارج نشده بلکه مسئولیت فعالیت‌های اقتصادی باشگاه به طور کامل به هانس سپرده شده است.

تصویری تاریخی از ماهیت یهودی تیم

در طول تاریخ بین یهودیان اروپا، آمستردام «بهشت امن» خوانده می‌شد. جمعیت بالای یهودیان در این شهر برای یهودیان غرب اروپا، نوعی کلونی و پایتخت تشکیل داده. از همان دهه ۳۰ میلادی که ورز شگاه در قلب محله یهودیان ساخته شد، این زم‌زمه در بین هواداران سایر تیم‌ها پیچید که این تیم متعلق به یهودیان است، نظریه‌ای که چندان هم دور از واقعیت نبود. بنیانگذاران تیم اصالتاً یهودی بودند اما طبق اسناد موجود از صحبت‌های اولین جلسات هیات مؤسسین باشگاه، آنها هرگونه رسمیت دادن به این دیدگاه را نفی کرده‌اند و تنها حمایت جمعیت یهودی شهر از تیم را به فال نیک گرفته‌اند. حتی تا ده ۸۰ میلادی چندین بار هواداران این تیم حملات نژادپرستی نتونازی‌ها را به جان خریده‌اند. زنجیره اتفاقاتی از این دست باعث شد که از اواخر سال ۲۰۰۰ شاهد کاهش حضور هواداران یهودی در ورزشگاه خانگی آژاکس باشیم. باشگاه از همان دوره با تبلیغات زیاد و با ساختن چندین مستند و گزارش، سعی در تغییر شرایط کرد؛ مسئولان تیم، آژاکس را متعلق به همه هواداران معرفی کردند و سرمایه‌گذاری خانواده‌های یهودی در باشگاه را با اتهام‌های نژادپرستی بی‌ارتباط دانستند. در دوران جهانی شدن، این حرف‌ها آن هم در فوتبال بسیار بی‌معنی می‌نمود. در تمامی حوزه‌های علوم انسانی و هنر، انسان ماورای عقاید، اصل و نسبش سنجیده شده و ماهیت والای بشر، فارغ از هر آئین و مسلک مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد با گسترش آگاهی عمومی در جهان، چنین تصویری از یک باشگاه حرفه‌ای زدوده شده است.

آینده باشگاه در فصول پیش‌رو

روند تغییر یافته جذب بازیکن در تیم آژاکس، بسیار شبیه چیزی است که در تمامی بازارهای کار دنیایم ببینیم؛ دیگر ملیت و نژاد ملاک جذب نیرو نیست و اکنون کار آئی، نحوه عملکرد و میزان دست‌مزد، کاراترین ملاک جذب نیرو محسوب می‌شود. فوتبالیست هم برای بنگاه اقتصادی باشگاه همانند نیروی کار عمل می‌کند؛ با انجام کاریدی دستمزد می‌گیرد و عایدی و محصول نصیب کارفرما (بنگاه‌دار) می‌گردد. با این مدل بسیار ساده می‌توان آینده‌ای روشن و بهینه را برای باشگاه متصور شد. آژاکس می‌داند که این روش، روشی نیست که دیگر بسان دهه‌های ۷۰ و ۹۰ بتواند با غول‌های ۴ لیگ برتر اروپایی برای بردن معتبرترین جام باشگاهی جهان بجنگد اما نگاهش به چیزی جز آینده و درآمدهای سرازیر شونده حاصل از فروش بازیکنان نسل طلایی و بین‌المللی فعلی نیست.



آژاکس جزو معدود باشگاه‌هایی بود که به نسبت از توفان بحران اقتصاد جهانی ۲۰۰۷ که تا ۲۰۱۳ ادامه یافت مصون ماند و به طور میانگین در این دوره، هر سال افزایش قیمتِ سهام داشت. در میان ۳۰ باشگاه برتر اروپایی، تنها منچستر یونایتد، بارسلونا، اینترمیلان و بایرن مونیخ در این دوره همانند آژاکس، موفق شدند هر ساله افزایش نقطه به نقطه قیمت سهام پیدا کنند. مجموعه این واقعیات ما را بر این می‌دارد که در بازه ده ساله پیش رو، آژاکس را با کمی جسارت و شجاعت تاکتیکی، جزویکی از قدرت‌های برتر قاره سبز بدانیم.

جذب بازیکنان سرنوشت‌ساز برای موفقیت در چمپیونزلیگ‌های پیش رو بهترین راهکار خواهد بود؛ باشگاه باید سعی کند باز محبوب شود، با آدیداس قرارداد جدید طولانی مدت و گران‌تر امضا کند و تلاش خود را به کار گیرد تا در UCL با تمام قوا پا به مستطیل سبز بگذارد تا پول بیشتری از حق پخش تلویزیونی واسپانسر ها به دست آورد. مجموعه اقدامات انجام شده با الزام برای انجام در آینده، می‌تواند آینده‌ای نوبرای فوتبال اروپا بنا کند چرا که در روزهایی که پول حرفِ نخست را می‌زند و نتیجه را تعیین می‌کند، باشگاه‌های کوچک‌تر با تلاش و انگیزه می‌توانند روزهای طلایی دهه ۹۰ و اوایل هزاره فعلی را برای فوتبال رقم بزنند.